

آیت الله علامه سید جعفر مرتضی عاملی محقق و نویسنده برجسته شیعه در سال 1364ق، در جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود. در سال 1382 ق. جهت



تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد و پس از شش سال به حوزه علمیه قم منتقل و بیش از دو دهه در این حوزه به تحصیل، تدریس و پژوهش پرداخت. از وی تاکنون بالغ بر بیست عنوان کتاب منتشر شده است که معروف ترین و گسترده ترین آنها کتاب المصحیح من سیره النبی الماعظم (ص) می باشد. آثار علامه سید جعفر مرتضی در دفاع از حریم تشیع و معارف قران و اهل بیت علیهم السلام و نیز پیراستن و تصحیح دیدگاه‌ها نسبت به حوادث و رویدادهای تاریخ اسلام جایگاه بلندی دارند. تبّع وسیع، ارزیابی دقیق، ریشه یابی هوشمندانه از حوادث و سیر آنها، تحریف زدایی و نمایاندن حقایق و واقعیت‌ها، نشان دادن دست‌های جعل و تحریف، و افشای چهره‌های مزور و فریبگر، از ویژگی‌های برجسته آثار استاد است. اشاره

متن پیش رو ترجمه بخشی از کتاب «ابن عربی، سنی متعصب» نوشته علامه سید جعفر مرتضی عاملی است. نویسنده در این کتاب تلاش می کند نظریه کسانی را که قائل به تشیع ابن عربی هستند، با مروی بر پاره ای از عقائد و دیدگاه‌های او که در اعتقادات شیعه جایی ندارد، رد کرده و ابن عربی را به عنوان فردی سنی معرفی کند. این ترجمه همراه با تلخیص صورت گرفته است.

اینکه همواره بر تسنّن ابن عربی تأکید می‌شود، نه فقط به جهت فضائل و کراماتی است که برای خود قائل است و المقاب و مقاماتی که به خود نسبت می‌دهد - در حالی که در میان شیعه بزرگانی هستند که شیعه اندکی از اینها را برایشان قائل نیست - و همچنین نه به خاطر اتهاماتی است که وی به شیعه وارد می‌کند و در تشکیک در عقائد شیعه تلاشهایی به خرج می‌دهد، و نیز نه برای مبنای ای که او به آنها دلبسته است و عقائدی که به آنها ملتزم است و از آنها تخطی نمی‌کند بلکه به دلیل مطالب و نکاتی است که وی در بسیاری از کتاب‌هایش بدان تصریح و تأکید دارد. در اینجا به بعضی از آنها به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم، البته نه از این باب که تمام دیدگاه‌های او را مورد نقد قرار دهیم، بلکه فقط بعضی از عقایدش را که با ادعای تشیع او (از سوی عده ای) همخوانی ندارد، ذکر می‌کنیم:

آفرینش حضرت آدم

1. ابن عربی می‌گوید: خداوند تعالی امر کرد قبضه ای خاک بیاورند تا از آن آدم علیه السلام را بیافرینند. برای این کار ملک الموت به زمین هبوط کرد. در آن زمان ابلیس در زمین بود. خداوند تعالی، ابلیس و جمعی از ملائکه را در زمین به خلافت گماشته بود و آنها مدت زمان طولانی در زمین به عبادت مشغول بودند...
ملک الموت از همه نقاط زمین مشتی خاک برداشت، که ابلیس بر آن قدم گذاشته بود. وقتی گِل وجود آدم سرشته شد و آدم از آن شکل گرفت، نفس آدم از خاکی بود که ابلیس بر آن گام زده بود و قلب او از خاکی که ابلیس بر آن راه نرفته بود. نفس، آنچه از خباثت‌ها و ردائل را که از لمس پای ابلیس حاصل شده بود کسب کرد و از آنجا بود که نفس جایگاه شهوات و عیش و نوش و تسلط شهوات بر آدم شد. این‌ها همه به واسطه قدم گذاشتن ابلیس بر خاک سرشت آدم بود. و نیز از آنجا بود که ابلیس بر آدم (ع) تکبر ورزید...¹
تعدّد قدیم

2. ابن عربی در جای دیگری یاد آور می‌شود: در عالم عقل محال نیست قدیم دیگری وجود داشته باشد و خداوند نباشد.

- تقدم وجود دیگری بر وجود ذات پروردگار، فقط مسموح نیست وگرنه از جهت عقل مانعی ندارد. 2.
- و روشن است که این گفتار در عقاید شیعه نیست.
3. قدیچی می گوید: در مسأله علم خداوند به غیر خودش، ابن عربی قائل به تعدد قدیم‌هاست، همانطور که در جای خودش به آن تصریح دارد.
- جبر و کسب
4. ابن عربی می گوید: در عالم وجود، بندگی و عصیان، سود و زیان و از این قبیل نیست مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی آن را اراده کرده باشد و چگونه می شود آنها را اراده نکرده باشد در حالی که خودش آنها را به وجود آورده است... ابن عربی سخن را تا جایی پیش می برد که می گوید:
- کفر و ایمان، طاعت و عصیان همگی به مشیت و حکمت و اراده خداوند است. 3.
6. همچنین می گوید: بنده هیچ نقشی در تصرف ندارد و فقط در تصرف خداوند است به حسب آنچه او اراده می کند. از انسان در ترک یا عدم ترک چیزی، کاری بر نمی آید. بلکه مجبور است که مختار باشد، اگر مؤمن باشد. 4.
7. او می گوید: خداوند بعضی بندگان را از گناهی که ارتکابش برای ایشان مقدر و محتوم گردیده است آگاه می کند، پس آنها به خاطر شرمی که از خدا دارند زودتر مرتکب آن معصیت‌ها می شوند تا بتوانند زودتر توبه کنند (!) تا اینکه باری بر دوشان سنگینی نکند و از ظلمت معاصی نجات یابند و با توبه، گناهان را تبدیل به ثواب کنند، به همان اندازه ای که توبه کرده اند.
- وحدت وجود
8. ابن عربی در فصّ موسوی [از کتاب فصوص المحکم] گفته است: فرعون عین حق تعالی است که به این صورت ظاهر شده است و این عبارت اوست:
- سخن فرعون که می گوید: «أنا ربّکم الماعلی»، روشن است او عین حق است در صورت فرعون. ظلم و ستم می کند، دست و پاها را قطع می کند با عینیت وجودی حق تعالی، اما به شکل و صورت باطلش، برای رسیدن به مراتبی که بدون این کارها به آن نمی رسد. 5.
- در اول فتوحات نیز می گوید: «سبحان من أظهر الماشیا و هو عینها» «منزه است پروردگاری که اشیا را پدید آورد حال آنکه خودش عین آن اشیا است.»
- سخن در این موضوع، طولانی و فراوان است. برخی تلاش کرده اند تا کلام ابن عربی را به تأویلات غیر متناسب با صراحت کلامش برگردانند. ما نمی خواهیم وارد این مقوله بشویم تا به وسیله این تأویلات، بهانه ای برای انکار واضحات درباره آنچه به تشیع او مربوط می شود، داده شود.
- تکلیف المالیطاق
9. او گفته است: تکلیف المالیطاق عقلاً جایز است و علاوه بر دلیل عقلی، مشاهده و نقل نیز به آن کمک می کند. 6.
- مجازات تبرئه شده
10. گفته است: کیفر کسی که از گناه پاک شده است ظلم نیست. ابن عربی نسبت دادن معاقبه بری از گناه را به خداوند، امری صحیح می داند. چون مالک حقیقی خدای متعال است، عقوبت بری ظلم نیست. 7.
- انکار حسن و قبح عقلی
11. ابن عربی می گوید: تحسین و تقبیح فقط در شرع ثابت است... 8.
- حکمت الهی
12. او گفته است: بر خداوند واجب نیست که مراعات بهترین‌ها را کند. 9.
- تجسیم اسرائیلی
13. ابن عربی از عرش و کرسی و قدمهای خداوند، در بیشتر از یک مورد روایت می کند... 10.
14. همچنین روایت او مبنی بر اینکه هردو دست خداوند دست راست می باشد، 11 تبارک و تعالی.
15. حدیث آفرینش آدم با صورت خدا، 12، تبارک و تعالی و حدیث خلق حوا از استخوان دنده آدم، 13، که این برگرفته از تورات است.
16. همچنین روایت می کند: خداوند پایش را در آتش قرار می دهد... و تلاش می کند این حدیث را تأویل کند و آن را از حالت فشار و تنگنا خارج نماید.
17. ابن عربی این روایت را معتبر می داند که: پروردگارم را در بهترین صورت دیدم. او این روایت را صحیح می داند.
18. و نیز این روایت را یاد آور می شود که: دیدان کافر در جهنم مثل احد است و کثافات پوستش چهل ذراع، آن هم به ذراع دست پروردگار و از این قبیل حرف‌ها... 14.
- اسلام آوردن شیطان پیامبر (ص)

19. ابن عربی حدیثی را قبول دارد که به زعم آن، رسول خدا (ص) شیطانی داشت که خداوند او را برای غلبه بر آن شیطان کمک کرد و او مسلمان شد. 15
- هروله الهی
20. او حدیثی را که هروله را به خداوند عزوجل نسبت می دهد، تصدیق می کند. سپس او این گونه تقریر می کند: مراد اثبات این صفت برای خداوند به نحوی است که در خور جلال او باشد زیرا کسی او را به درستی نمی شناسد.
21. او می گوید: و اما معقول بودن هروله، به این دلیل است که خداوند اهل زبان را به واسطه آنچه نمی فهمند مخاطب قرار نمی دهد. هروله معقول است، اما صورت و شکل آن نسبت به خداوند مجهول است و همچنین تمام چیزهایی که خداوند خودش را به آنها توصیف می کند. 16
- و این گفتار از همان لاطائلاتی است که علمای عقاید و متکلمین سنی و وهابی به آن معتقد هستند.
- نزول خداوند به آسمان دنیا
22. ابن عربی این روایت را تصدیق می کند که: خداوند تعالی هر شب به آسمان دنیا نزول می کند، در یک سوم انتهایی آن. 17
- اهل بیت علیهم السلام جاعلان این حدیث را انکار کرده و بیان داشته اند که آنها کلام را از موضعش تحریف کرده اند. روایت شده که از امام رضا (ع) سؤال شد که مردم می گویند پیامبر (ص) فرموده اند: خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا نزول می کند، این چگونه است؟ امام رضا (ع) فرمودند: خداوند منحرف کنندگان کلام از موضعش را لعنت کند. به خدا سوگند پیامبر (ص) آنچه را مردم می گویند نگفته، بلکه فرموده است: خداوند تعالی در ثلث پایانی هر شب، فرشته ای را به آسمان دنیا می فرستد و همچنین شبهای جمعه در ابتدای آن. خداوند به آن فرشته امر می کند که ندا دهد: آیا سائلی هست که به او عطا نمایم؟ آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟... امام در ادامه فرمودند: منادی تا طلوع فجر به کارش ادامه می دهد. وقتی فجر طلوع کرد به جایگاهش در ملکوت آسمانها باز می گردد. 18
- در کتاب احتجاج از امام کاظم (ع) در مورد این حدیث چنین آمده است: خداوند نزول نمی کند و احتیاجی به نزول به آسمان دنیا ندارد. 19... حدیث امام کاظم (ع) طولانی است و امام در آنجا با دلایل عقلی، تحریف آنها را باطل می کند.
- اکاذیب ثلاثه نسبت به حضرت ابراهیم (ع)
23. همچنین در کتاب فتوحات مکیه به سخن او پیرامون اکاذیب و دروغهای سه گانه ای که به حضرت ابراهیم (ع) طبق روایات اهل سنت، نسبت داده شده بر می خوریم. 20
- و نیز به گفتارهایی در مورد معاصی انبیای الهی که اهل سنت به ایشان نسبت می دهند و از شأن پیامبران الهی به دور است، اشاره شده است.
- دیدار خداوند در آخرت
24. ابن عربی یادآور می شود که خداوند در روز قیامت بر جمیع مخلوقات متجلی می شود. خداوند می گوید: انا ربکم، من پروردگار شما هستم. خلائق می گویند: از تو به خدا پناه می بریم، ما منتظریم تا خدایمان بیاید.
- خداوند جل و علا به ایشان می گوید: آیا بین شما و خدایتان علامتی هست تا او را بشناسید؟ گفتند: بله. خداوند به صورتی متحول می شود تا بدان نشانه او را بشناسند. سپس مخلوقات می گویند: اُنت ربنا، تو پروردگار مایی.
- خداوند ایشان را امر به سجود می کند. هیچ کس و هیچ چیز باقی نماند مگر اینکه سجده می کند و کسانی که از روی ترس و ریا کاری سجده می کنند خداوند آنها را در طبقه بیچارگان قرار می دهد. هرکس که اراده می کند تا سجده کند از پشت به زمین می افتد. این چنین است که خداوند متعال در آیه 42 سوره قلم می فرماید: یوم یکشف عن ساق و یدعون الی المسجود فلا یستطیعون. 21
25. از این دست، ابن عربی موارد زیادی را از رؤیت خدا بیان می کند و در کنار آن تفصیل عجیب و غریبی نیز عنوان می نماید. 22 و این گونه مطالب روشن و واضح است که از عقاید شیعه نمی باشد.
- سعادت کسی که هرگز عمل خیری انجام نداده است
26. ابن عربی با توجه به روایتی از عثمان که در کتب صحاح اهل سنت آمده است، استدلال می کند کسی که فقط توحید عقلی را پذیرفته، حتی اگر هیچ عمل خیری انجام ندهد، در پیشگاه خداوند خوشبخت و متنعم است. 22
- شیفتگی ابن عربی به اسرارائیلیات احمد سبتی
27. او می گوید: احمد سبتی فرزند امیرالمؤمنین هارون المرشید - المبتنه به تعبیر ابن عربی - شش روز هفته را روزه می گرفت و به عبادت مشغول بود. وقتی به روز شنبه می رسید، برای کسب روزی خود در باقی ایام هفته، فعالیت می کرد. از او سؤال کرد: چرا فقط روز شنبه را به این کار می پردازیم؟ پاسخ داد: خداوند متعال ابتدای خلقت را روز یکشنبه قرار داد و در روز جمعه پایان داد. پس آن روزها (یک شنبه تا جمعه) را برای عبادت قرار دادم. در تمام این روزها هیچ زمانی برای راحتی و حظ نفس من وجود ندارد و خداوند تمام طول این روزها را برای تلاش جهت تقوا قرار داد. همچنین هر

جمعه، خداوند سبحان به آنچه در روز شنبه خلق کرده نظر می کند، سپس دراز می کشد و یک پایش را روی دیگری می اندازد و می گوید: انا الملک، من پادشاهم. این روز را شنبه نام می گذارم و شنبه (سبت) یعنی راحتی و به همین دلیل خداوند خبر داده است: شنبه روزی است که از خستگی آفریدن و خلق دست می کشد، البته راحتی از خستگی و ناتوانی آنطور که برای ما می باشد نه...

ابن عربی می گوید از زیرکی و اراده احمد سبئی تعجب کردم (!). از او پرسیدم: در زمان تو، قطب چه کسی است؟ احمد سبئی گفت: من، حالما خدا حافظی کن و برو. 24
در بعضی بخشهای کتاب برای ما مشخص می شود که ابن عربی برای احمد سبئی مقاماتی قائل بوده، مخصوصاً آنجایی که می گوید: زیرکی او، مرا متعجب کرده... البته به دلیل اسرائیلیات باطله. تعجب ابن عربی از زیرکی او، تعجب ما را نیز بر می انگیزد!

جاودانگی در بهشت است نه در جهنّم

28. ابن عربی می گوید: اهل آتش جهنّم بعد از پایان زمان موازنه عمل آنها با عذاب الهی، در خود جهنم هم مشمول فضل و رحمت الهی می شوند، به گونه ای که احساس درد و عذاب در آتش از آنها برداشته می شود. البته آنها از جهنّم خارج نمی شوند، نه در آنجا زنده اند نه مرده و با خارج شدن روح از اعضا و جوارح آنها به حالتی شبیه بیهوشی می روند... و گروهی هم بعد از چشیدن عذاب الهی، به طور خیالی در بهشت قرار می گیرند مثل کسی که در خواب چیزی می بیند... همانطور که خداوند می فرماید: کل ما نضجت جلودهم (نساء/56) و همانطور که ما در این مورد، بیهوشی را به کار می بریم. در زمان نضج و تبدیل، دردها پنهان می شوند زیرا وقتی زمان انضاج پایان می یابد آتش در حق ایشان فروکش می کند. آنها در آتش مثل کنیزی هستند که وارد جایی می شوند ولی اهل آنجا نیستند. خداوند به شکلی ایشان را در آنجا می میراند که اثر آتش را در بدن هایشان حس نمی کنند... این سخن به کمال و تمام در صحیح مسلم ذکر شده و این از فضل خدا و رحمت اوست. 25

اینجا این سؤال باقی است و آن اینکه: چرا خداوند کسانی را که استحقاق ماندن در آتش جهنّم را ندارند در آنجا نگاه می دارد؟ و اگر بقای آنها به اختیار و اصرار آنهاست، چه توجیهی بر آن اختیار و اصرار وجود دارد؟ و آیا ایشان به زور و اجبار و ناچار از اراده الهی در آنجا می مانند؟ اگر این گونه است پس برای چه به ایشان تخفیف می دهد؟ و اگر این بیهوشی و تخدیر به سبب تخفیف و به صورت طبیعی است چرا این سبب قبل از عذاب مؤثر واقع نمی شود؟ و بسیاری از این سؤالات که محتاج دلیل است.

29. همچنین او می گوید: کسی که به آخرت می رسد از آتش خارج می شود. از کسانی که پیامبر (ص) بر ایشان مبعوث شده است هیچ موحدی در آتش باقی نمی ماند و شقی نمی شود، ولو اینکه در آتش باشد که او هم به برکت اهل بیت به برد و سلام می رسد. 26

30. و نیز می گوید: اما اهل آتش، پس بازگشت و خاتمه امرشان نعیم است ولی در جهنم هستند. چون صورت آتش بعد از پایان مدت عقاب، چاره ای ندارد غیر از اینکه بر اهل جهنم سرد و سلامت گردد و این همان نعیم آنهاست. بهشت اهل جهنم بعد از اینکه به حقتشان رسیدند، همان بهشت ابراهیم خلیل الله است هنگامی که در آتش انداخته شد. ابراهیم خلیل (ع) با رؤیت آتش شیرینی احساس کرد و با آن انس گرفته بود. 27

31. او می گوید: کسی که دارای سابقه مسلمانی است حتی با وجود گناهان کبیره وارد جهنم نمی شود زیرا در طول مسلمانیش در حیات دنیا، غیر از کلمه «لا اله الا الله» نگفته است. 28
توحید مشرک و بهشت او

32. ابن عربی می گوید: اگر نص وارد در مورد مشرکین و نیز در مورد کسی که شرک را سنت کرد نبود، شفاعت برای هر کسی که اقرار به وجود خدا دارد ولو اینکه موجد نباشد عمومیت می یافت. پس برای مشرک نوعی از توحید می باشد که من می گویم توحید در مرتبه عظمای الوهیت. چون مشرک، شریک را شفیع برای خداوند قرار می دهد. آنها می گویند: هولاء شفعاؤنا عندالله (یونس/18) همچنانکه گفته اند: ما نعبدهم الّا ليقربونا الی الله زلفی (زمر/3)... مشرک، خداوند را در بزرگی واحد می داند و برای شریک این مرتبه را قائل نیست، چون شریک را شفیع برای خدا قرار می دهد، در حالی که شفیع حاکم نیست... پس برای مشرکین، رایحه ای از توحید هست و به خاطر همین رایحه - اگرچه از جهنم خارج نمی شوند - بعید نیست خداوند متعال در همان اسباب رنج و عذابشان، نوعی نعمت و راحت را نیز قرار داده و منضم کند. پایین ترین حد متنعم کردن اهل جهنم این است که جای آنهایی را که در گرمای دوزخند با جای کسانی که در سرمای زمهریرند به نوبت عوض کند تا هرکدام از آنها تا اندازه ای لذت ببرند همان گونه که تا اندازه ای از توحید بهره داشته اند. بن عربی سخن را به اینجا می رساند که:

«نصی وارد نشده که با آنچه در مورد عذاب و تنعیم مشرکین بیان کردیم منافات داشته باشد. پس امکان صحت و اصالت آن وجود دارد و در شریعت آنچه به حکم ما کمک می کند قول خداوند است که «و رحمتی وسعت کل شیء»

(اعراف/156)، همچنین «رحمتی سبقت غضبی» 29.

ایمان فرعون و اینکه او طاهر و مطهر است

33. ابن عربی می گوید: زن فرعون به او در مورد موسی (ع) گفت: انّ قره عین لی و لک. پس به برکت وجود موسی چشم زن فرعون - به کمالاتی که برایش حاصل شد - روشن گشت، همانطور که گفتیم. همچنین موسی چشم روشنی فرعون نیز بود، به خاطر ایمانی که هنگام غرق شدن خداوند به او عطا کرد و جان او را پاک و مطهر گرفت، در حالی که هیچ ناپاکی در وجود او نبود، زیرا خداوند روح او را در حال ایمانش گرفت قبل از اینکه چیزی از گناهان کسب کند و اسلام موجب صرف نظر از ماقبل است... و خداوند این داستان را نشانه ای بر عنایتش بر هر کسی که بخواهد قرار داد تا کسی از رحمت او ناامید نشود، زیرا از رحمت خدا مأیوس نمی شود، مگر کافران... 30 و ما می گوئیم: این سخن با ادله ای که حاکی است اسلام آوردن در حال شدت و سختی، نفع و سودی ندارد مخالف است، همچنین اینکه ایمان فرعون در حال غرق شدن رد شده است. خداوند می فرماید: المآن و قد عصیت قبل و كنت من المفسدین. (یونس/91) همچنین می فرماید: فلم أ رأو بأسنا... (غافر/84-85) و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام هم بر آن دلالت دارند... و در آیات تصریح شده است که فرعون و همراهانش، ائمه و رهبران به سوی جهنم بوده اند و خداوند تعالی در این دنیا برایشان لعنت و در قیامت ایشان را از تقبیح شدگان قرار داده است. پس حکم به ایمان او و اینکه او پاک و مطهر است چه معنی دارد؟! مؤمن در عصیانش مأجور است

34. ابن عربی می گوید: ایمان اصل است و بدون شک، عمل فرع بر این اصل است و لهذا مؤمن اصلاً مرتکب گناه خالص نمی گردد بلکه گناه و طاعت را درهم می آمیزد. پس محل ط همان گناهکار مؤمن است. پس اگر مؤمن در امری نافرمانی کرد در عین حال معترف است به اینکه آن کار گناه است. و ایمان واجب است، پس مؤمن در عین عصیانش مأجور است و ایمان قوی تر از معصیت است. 31

سهو المنبی (ص) و کوتاهی او
35. ابن عربی می گوید: و امّ نصیحت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله): اگر در زمان پیامبر (ص) کسی از صحابه چیزی برخلاف از او می دید - انسان زیاد غفلت دارد - صحابی، پیامبر (ص) را متنبّه می کرد، تا جایی که اگر فعل پیامبر (ص) با قصد بود پس آن حکم مشروعی بود، ولی اگر فعل او از سر فراموشی بود از آن بر می گشت. این از سرخیرخواهی برای رسول خدا (ص) است. مثلاً سهو ایشان در نماز چهار رکعتی سلام در رکعت چهارم واجب است که ایشان در رکعت دوم سلام دادند. به پیامبر (ص) این امر را خبر دادند و ایشان برگشتند و نمازشان را تمام کرده دو سجده سهو به جا آوردند. این روایتی بود از این موضوع و امثال این روایت...

و لهذا خداوند متعال پیامبرش را به مشاوره با صحابی در اموری که به ایشان وحی نمی شود، امر کرد. پس هرگاه پیامبر (ص) از ایشان مشورت می خواست بر آنها واجب می گردید که به مقتضای دانش و علمشان و مصالحی که به نظرشان می رسید به آن حضرت مشاوره بدهند و چنین نیز می کردند. مثل نزول پیامبر (ص) در جنگ بدر بر سر چاههایی که آب نداشت و نصیحت صحابی و امر ایشان بر تصرف چاههای آب و قبول این نصیحت از سوی پیامبر. همچنین نصیحت عمر بن خطاب در کشتار اسیران جنگ بدر هنگامی که سخن آنها به میان آمد... 32
پیامبر (ص) جانشینی معین نمی کند

36. ابن عربی می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله [و آله] و سلم رحلت کرد در حالی که هیچ نصیحتی بر خلافت بعد از خودش برای کسی نیست و کسی را معین نکرد. این امر به دلیل علم او بود... 33
خداوند تورات را خودش، با دست خود نوشته است

37. ابن عربی می گوید: از خصوصیات موسی، سخنوری و تورات بود. خداوند چهار هزار سال قبل از اینکه آدم را خلق کند، تورات را با دست خود نگاشته بود. 34
کعبه و بیت المقدس

38. او می گوید: خانه ای که بر دیگر بیوت اولویت دارد کعبه است و میان ساختن کعبه و مسجد الماقصی چهل سال فاصله بود که این زمان، مدّت سرگردانی و تیه بنی اسرائیل از دخول در مسجد الماقصی می باشد... 35
این سخن از المقاعات علماء یهود است و آل خانه کعبه توسط حضرت آدم ساخته شده و سپس توسط نبی خدا ابراهیم (ع) تجدید بنا شده است... و مسجد الماقصی را نیز آل داود بعد از هزار سال شروع به ساختن کردند.
تخطئه رسول خدا (ص)

39. ابن عربی می گوید: وقتی پیامبر (ص) رعل و ذکوان و عصیه (بت های زمان جاهلیت) را نفرین می کرد کسی به او گفت: خداوند تو را برای اهانت و لعنت مبعوث نکرده، بلکه تو را رحمت برای جهانیان مبعوث کرده و برای عذاب

برنیانگیخته است... 36.

او در جای دیگر می گوید: کسی را که برای او برانگیخته شده ای از رحمت من طرد مکن ولو اینکه کافر باشد. چون برای رحمت مبعوث شده ای... 37

ما می گوئیم: در این موضوع لطمه واضحی به مقام رسول خدا (ص) وارد شده است، زیرا راه اشتباهی به او نسبت داده شده که موجب دخالت خداوند گردیده است و خداوند با توضیحاتی او را از ادامه این کار منع کرده است و تعریف و توضیح ابن عربی در جایگاه غیر صحیح و غیر واقعی آن جاری شده است. ختم ولایت محمدی (ص)

40. ابن عربی یاد آور می شود که: ولایت پیامبر خاتم (ص) در زمان خود او پایان یافت و بعد از او هیچ ولی نمی باشد همانطور که بعد از او هیچ پیامبری نیست. 38
این کلام در جایی است که در زمان غیبت و تا روز قیامت، امام مهدی (عج) صاحب ولایت محمدی (ص) به تمام معناست. و هر کس غیر از این ادعاً کند دروغگو و مفتر است و در راه خدا دام می گستراند... . شیطان رانده شده و اولیاء

41. ابن عربی می گوید: شیطان به سوی ولی می آید و انجام طاعت را به او المقاء می کند و آن طاعات را به شکل های مختلف در آورده از طاعتی به طاعت برتر رهنمون می شود. در این حال، ولی اثری از هوای نفس نمی بیند و شروع به انجام آن می کند و چون از روی جهالت آن را از شیطان گرفته است شیطان از او راضی می شود. و اگر ولی نشانه ای از خداوند در آن طاعت ببیند آن بهتر است... شیطان به هیچ وجه قادر نیست در الماهات و تجلیات الهی تأثیر سوء بگذارد. به همین دلیل است که پیامبر (ص) در حق شیطانش - موکلی که همیشه با او بود - می گوید: خداوند به او کمک کرد و او مسلمان شد یعنی تسلیم او شد و جز به خیر و نیکی امر نمی کرد. 39

استدلال به کار ابن عمر؛ رستگاری با اقتدا به شخص فاسق
42. از امتیازات شیعه این است که در نماز جماعت نمی توان به شخص فاسق اقتدا کرد و قول به جواز در این حکم فقط در مذاهب اهل سنت می باشد. ابن عربی در این مسأله به نظر اهل و گروهش ملتزم است، او می گوید: ما دیده ایم که اولیاء خدا به شخص فاسق اقتدا می کنند و نزد خداوند برایشان نفعی می باشد و این اقتدا سببی برای نجات ایشان است. امامت فاسق صحیح است. عبدالله بن عمر به حج اجمعی اقتدا کرد که هیچ شکی در فسق او نیست. پس هر کسی که ایمان به خدا داشت و قائل به توحید خدا در الوهیت بود پس خداوند متعال، اجل از آن است که او را حقیقتاً فاسق بنامد، اگر چه به دلیل خارج شدن او از امر معینی حتی کم، در لغت «فاسق» نامیده می شود. مادام که کسی را کافر ننامند، معاصی و گناهان در امامت او تأثیر ندارد. 40

نسیان پیامبر (ص) و حافظه اُبی
43. ابن عربی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که در سخن گفتن مانده و زبانش بند آمده بود از اُبی پرسید: چرا زبان مرا باز نمی کنی؟ (یعنی چرا کمک نمی کنی؟) چون اُبی حافظ قرآن بود... 41
نیازی نیست که نظر خواننده محترم را به این مطلب معطوف کنیم که معنا ندارد اُبی بدانند و پیامبر (ص) فراموش کند، زیرا بنابر مذهب حق، پیامبر (ص) از سهو و خطا و فراموشی معصوم است.

برتری ابراهیم (ع) بر پیامبر ما (ص)
44. ابن عربی طبق روایتی که می گوید: قولوا: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم، بیان می کند: از این حدیث افضلیت ابراهیم (ع) [بر پیامبر اسلام] روشن می شود. زیرا که از خداوند می خواهیم که بر پیامبر (ص) درود فرستد همانطور که بر ابراهیم درود می فرستد. 42
و ما می گوئیم: نمی دانیم چگونه برای ابن عربی، افضلیت ابراهیم (ع) روشن شده است. این درودها مماثل و شبیه به هم هستند و دلیلی بر افضلیت این بر آن یا عکس آن نیست، بلکه برتری برای هر کدام از دلیلی دیگری روشن می شود... ما توقع داشتیم که ابن عربی راهی را با تلاش و کوشش بیابد که به تساوی آن دو (علیهما السلام) بیانجامد، نه اینکه ابراهیم (ع) برتر باشد. این مقدمات به این نتیجه نمی رسد.

یهود را نه تصدیق می کنیم و نه تکذیب
45. ابن عربی می گوید: طبق گفته یهود، خداوند روز شنبه از آفریدن و خلق فارغ شده و استراحت می کند. به پشت می خوابد و یک پایش را روی دیگری می اندازد و می گوید: أنا المملک... خداوند متعال در مقابل این کلام می گوید: و ما قدروا الله حق قدره (انعام/91). یهود می گوید این مطلب در تورات آمده است، پس ما نه تصدیق می کنیم و نه تکذیب... 43

در حالی که خداوند حکم به تزویر آنها و دروغ بستن آنها به خود کرده است و خود آیه بالما تکذیبی است برای آنها و اعتراضی است به گفته های باطل ایشان.

عیسی (ع)، خاتم ولایت عالمه

46. ابن عربی همچنین ادعا می کند که ولایت به طور کلی به عیسی (ع) منتهی می شود و ختم ولایت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از آن مردی از عرب است که از ریشه و اصل و نسب شریفی برخوردار می باشد. و نیز گفته است: پایان ولایت خاصه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متعلق به مردی همانم اوست، نه آن مهدی نامی که معروف است و عده ای منتظرش هستند، چرا که او (مهدی) از فامیل و ریشه حسی اوست در حالی که خاتمیت ولایت خاصه ربطی به نسبت فامیلی ندارد بلکه ریشه در خلیات و اخلاقیات دارد. قیصری یاد آور می شود: مقصود ابن عربی از آن مرد عرب که او را خاتم ولایت می داند، خودش می باشد. 44 و در این ادعا رد بر خدا و رسول اوست. زیرا ولایت تا روز قیامت منحصر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین...

ابن عربی علی علیه السلام را به دروغگویی متهم می کند
47. او می گوید: من هنگام عروج به آسمان، علی را در درجه پایین تری نسبت به ابوبکر، عمر و عثمان دیدم. هنگام برگشت به او گفتم: چگونه تو در دنیا ادعای برتری بر آنها را داشتی، حال آنکه می بینم در درجه پایین تری نسبت به ایشان هستی؟! ... 45

دعای ختم صحیح بخاری

48. ابن عربی در دعایی در باب آخر فتوحات مکیه می گوید:
اَللّٰهُمَّ اسْمِعْنَا خَيْرًا وَاطْعِنَا خَيْرًا! وَاَرْزُقْنَا اللّٰهَ الْمَعْفِيَةَ وَاُدَامِهَا لَنَا وِجْمَعِ اللّٰهِ قُلُوبَنَا عَلٰى التَّقْوٰى وِوَقْفِنَا لِمَا تُحِبُّ وِتَرْضٰى!
(ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا.... فانصرنا على الكافرين) (بقره/286)
سپس می گوید: این دعا را در خواب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم، بعد از اینکه کسی کتاب صحیح بخاری را برایشان قرائت می کرد، در پایان ایشان به این عبارات دعا کردند. و این ماجرا در سال 599 در مکه بین باب خروجه و باب اجیاد بود. کسی که صحیح را برای پیامبر می خواند مرد صالحی به نام محمد بن خالد صدفی تلمسانی بود، همان کسی که کتاب الماحیاء ابی حامد غزالی را برای ما قرائت کرد. 46

وضوی ابن عربی

49. نیاز به توضیح نیست چون هر کسی فرق میان وضوی اهل سنت و شیعه را می داند. شیعه در وضو پاهایش را نمی شوید و فقط ظاهر آن را از نوک انگشتان تا پشت پا، مسح می شود، همچنین شیعه دور گوشها را مسح نمی کند و ... لکن وضوی ابن عربی شباهتی به وضوی شیعه ندارد بلکه عین وضوی اهل سنت بود، او پاهایش را می شست و به مسح جلوی سر اکتفا نمی کرد بلکه دور گوش هایش را نیز مسح می کشد... 47

ابن عربی حکم به قیاس را جایز می داند

50. ابن عربی می گوید: در اتخاذ قیاس به عنوان دلیل و اصل اختلاف است، برای قیاس در معقولات وجهی است، در بعضی مواضع، قوت اخذ آن بر ترک آن ظاهر می شود و در مواضعی ظاهر نمی شود. با این حال دلیل مقطوعی بر آن نیست، به اخبار آحاد شبیه است. با اینکه مفید علم واقع نمی شود ولی بر بهره گیری از آن اتفاق شده است. علم، اصلی از اصول اثبات احکام است و قیاس مثل علم است چون روشن است و شکی در آن نیست. نزد ما اگر درباره خودم قائل به قیاس نشوم، من حکم به قیاس را برای کسی که اجتهاد می کند، چه به اشتباه چه به صواب، جایز می دانم، چون شارح حکم مجتهد را اگر چه به خطا رود، اثبات می کند و او مأجور است... اگر نبود اینکه مجتهد به دلیلی برای اثبات قیاس از کتاب یا سنت یا اجماع یا هر اصلی از آنها، استفاده کند، جایز نبود که به آن حکم شود...

چه بسا در حکم نظری نزد مصنف، قیاس جلی قوی تر از خبر واحد صحیح در دلالت بر حکم باشد... 48.
تا جایی که می گوید:

ما در (مسائله فرعی) ناچاریم که به حکم الهی شرعی دست پیدا کنیم حتی اگر همه راه ها بسته باشد. ملجأ ما اصل است و اصل نظر و نگاه عقلی است. وقتی قواعد اثبات این اصل را که کتاب و سنت است بررسی می کنیم به واسطه این نگاه عقلی، قیاس که اصلی از اصول ادله احکام است ثابت می شود. برای رسیدن به حکم آنچه مسکوت مانده بر آنچه منطوق است به یک علت معقول قیاس می کنیم، بعید نیست که مقصود شارح نیز همین باشد. در مواقع ضرورت، وقتی نص معینی نداریم بین آنها جمع می کنیم. این کار (قیاس) مذهب ما در این مسئله است. 49

عمل به خبر شارب خمر در هنگام هوشیاری او

51. او اخذ خبر از فاسق را تجویز می کند، حتی از شارب الخمر هنگامی که هوشیار شود... 50.

اجماع فقط اجماع صحابه

52. ابن عربی می گوید: اجماع فقط اجماع صحابه بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشد نه غیر آن. و

51. اجماع در غیر زمان صحابه، اجماعی نیست که به آن حکم شود. پیامبر (ص) بشر است و اگر دستوری نباشد متابعت نمی شود. ابن عربی تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله را لازم نمی داند مگر اینکه امری بر آن باشد.
- او می گوید: پیامبر علیه السلام بشر است، در حرکت است همانطور که بشر متحرک است، خوشنود است همانگونه که بشر خوشنود می شود و غضب می کند به سان بشر که خشمناک می شود؛ پس تبعیت از او در افعال لزومی ندارد مگر اینکه بر این کار دستوری داشته باشیم. 52. بدعت ها، سنت های مشروعه
54. او تصریح می کند به اینکه بدعت هایی که غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را مشروع کرده اند، سنت های مشروعه اند. مانند آنکه او بدعت نماز تراویح و غیر آن را صحیح می داند. او می گوید: سنت ها بر دو گونه اند: سنتی که پیامبر (ص) به آن امر می کند، یا نسبت به آن تشویق می کند یا خودش آنرا انجام می دهد و امتش را در انجام آن مخیر می سازد و دیگری سنتی که کسی از امت آن را ابداع می کند و دیگران از او تبعیت می کنند، پس برای کسی که آن عمل را مبدع بوده، اجزی است و برای کسی که به آن عمل کرده هم اجزی است. 53. استحسان
55. ابن عربی پیرامون مشروعیت استحسان می گوید: از سنت های بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرایع مستحسنة است. همان استحسان نزد فقها که شافعی رحمه الله، درباره آن می گوید: کسی که استحسان کند، مشروعیت بخشیده است. فقها از جهت مذموم آن را اخذ کرده اند و شافعی رضی الله عنه، از حقیقت مشروعه آن سخن گفته است، کسی متوجه منظور آن نمی شود. سخن او به اینجا می رسد: کسی که استحسان می کند - یعنی سنت حسنه ای را وضع کند - یعنی آن را قانون می سازد و مشروعیت می دهد. و یا عجا از مردمی که کلام و سخن شافعی را در این مورد نمی فهمند... 54. صلوات او بر همه صحابه
56. عبارت آخر او در فتوحات مکیه اینگونه است: و صلی الله علی سیدنا محمد خاتم النبیین، و علی آله و صحبه اجمعین. روشن است شیعیان فقط بر خوبان صحابه درود می فرستند که آنها هم کم هستند و بین ایشان کسانی که با امام علی علیه السلام جنگیده اند نیستند یا کسانی که حق او را غصب کرده اند؛ پس راضی نمی شوند به صلوات بر طلحه و زبیر و معاویه و دیگرانی که با علی علیه السلام جنگیده اند؛ همچنین بر کسانی که در یوم المعقبه ناقه پیامبر صلی الله علیه و آله را رم دادند، همچنین بر عبدالله بن ابی، حکم بن ابی المعاص و غیر آنها... غیرت پیامبر (ص)
57. او از روز عید می گوید: در این روز حبشی ها در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، به بازی مشغول بودند، و پیامبر ایستاده بود و به آنها نگاه می کرد و عایشه رضی الله عنها پشت سر ایشان بود... 55. آیا این عمل در خور رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد ولو از دیدگاه اجتماعی بدون در نظر گرفتن موضوع غیرت. در حالی که رسول خدا (ص) غیرت مندترین بشریت است؟ آیا مسجد جای بازی کردن حبشی ها می باشد؟ غناء در خانه رسول خدا (ص)
58. ابن عربی می گوید: در این روز دو مغنیه (زن آواز خوان) داخل خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله شدند و در آنجا مشغول آواز خواندن شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز گوش می دادند. ابوبکر صدیق رضی الله عنه وقتی داخل شد بر آن دو تغیر و تندی کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: ابوبکر ایشان را رها کن، امروز روز عید است. 56. شرک ابوطالب
59. او می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور به غسل عمویش ابوطالب داد، در حالی که او مشرک بود. ما نمی دانیم این امر چگونه بوده است! و برای چه پیامبر (ص) به غسل دادن یک مشرک امر کرده اند؟! 60. در صحیح مسلم از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله، آمده است: آسان ترین عذاب بر اهل جهنم برای ابوطالب می باشد، که در پاهایش، نعلین هایی است که مغزش درون آنها می جوشد. سپس ابن عربی در پی این کلام می گوید: نگاه کن عاقبت کسی که در محبتش قدم صدق داشته و اوامر را می پذیرفته و قبول می کرده لکن در این امور، هم ترس از مردم و هم، امید به ایشان داشته است و بعد از مرگش حقیقتش ظاهر گشت به صورت آتش در نعلین هایش... حکمت اینکه مغزش در نعلین هایش می جوشد، روایتی است در صحیح: آیا شما را آگاه سازم از رأس و ابتدای امور و عمود آن، و بالاترین نقطه آن جهاد در راه خدا (است)... معلوم می شود که ابوطالب در جهاد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

و آله و سلم از همه مردم بیشتر بوده ولی تدین به دینش نداشته و این جنگها از ترس رسوایی بوده و این ترس از غیر خدا موجب اجباط و افساد جهاد او شده است... این چنین است حقیقت خوف از غیر خدا و آن نعلین‌های پر از آتش همچین ذوب شدن مغزش و آتش و لهیب سرش، و در نهایت تباهی و نابودی او... 58

61. او درباره آیه 56 از سوره قصص: انک لاتهدی من احببت و لکن الله من یشاء، می‌گوید: ... قطعاً برای همت و تلاش، اثر و نتیجه‌ای است و هیچ کسی در همت کامل تر، برتر و قوی تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌باشد. این همت و الهامی پیامبر هیچ تأثیری در اسلام عمومی او ابوطالب نداشته است. آیه‌ای که ذکر شد در همین رابطه نازل شده است... 59

عدالت اهل مذاهب اهل سنت

62. از اموری که اهل سنت بر آن اصرار دارند، حکم به عادل بودن همه صحابه است، و ابن عربی تعرض به هیچ یک از ایشان درباره چیزهایی که به ایشان منتسب است را صحیح نمی‌داند، حتی خروج آنها بر امام عصرشان و فرماندهی سپاه و ورود به میدان جنگ با امام و کشته شدن دهها هزار نفر... و حال اینکه ابن عربی نفس این موضوع را به صورت قطعی و قوی بیان می‌کند به گونه‌ای که هر گونه هتک و تجاوز به هر کدام از صحابه را جایز نمی‌داند.

این عربی غضب و ناراحتی خود را از توهین به حتی بعضی از صحابه اعلام می‌کند، با تجاهر نسبت به حقیقت گناهانی که بعضی از آنها مرتکب شده‌اند مثل کشتار مؤمنان و شورش علیه امام زمانشان...

63. ابن عربی گفته است: ای ولی من (ای پیامبر ص) به خدا قسم به گوش بردارت، سب و دشنام عیسی علیه السلام و بعضی صحابه گرام رسیده است. 60

64. او از عثمان و معاویه و سخنان ایشان در مورد نماز عید چنین می‌گوید:

گمان به ایشان (صحابه) رضی الله عنهم، جمیل است، و هیچ راهی برای کنار گذاشتن ایشان نیست، اگر چه بعضی از ایشان در مورد بعضی دیگر سخن گفته‌اند، آنها خودشان می‌دانند. وارد شدن در مشاجرات آنها به ما ربطی ندارد. ایشان اهل علم و اجتهاد هستند و از زمان پیامبر (ص) سخن می‌گویند. ایشان هر چه اجتهاد کنند، چه درست چه غلط، مأجورند. 61
اهل سنت، اهل حق هستند

65. ابن عربی به حقانیت مذهب اهل سنت تصریح دارد؛ 62 و معلوم است کسی که اهل سنت را حق می‌داند، شیعه نیست. نسبت دادن کلام علی (ع) به دیگران

66. در بسیاری از موارد، ابن عربی کلام و سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به دیگران نسبت می‌دهد. به عنوان مثال، او می‌گوید:

صدیق (ابوبکر) رضی الله عنه گفت: چیزی نمی‌بینم مگر آنکه قبلش خدا را می‌بینم...

فاروق (عمر) رضی الله عنه گفت: چیزی نمی‌بینم مگر آنکه همراهش خدا را می‌بینم...

از عثمان رضی الله عنه روایت شده که: چیزی نمی‌بینم مگر آنکه بعدش خدا را می‌بینم...

از ایشان روایت کرده که: چیزی نمی‌بینم مگر آنکه نزد آن خدا را می‌بینم... 63

یافتیم که مثال آخر را به عمر بن خطاب نسبت می‌دهد، همان که می‌گوید: لو کشف المغطاء، ما ازددت یقیناً. 64

با اینکه این کلام، مانند سخنان قبلی از امام علی علیه السلام می‌باشد. 65

اسناد روایات اهل سنت

67. همچنین او آنچه را بخاری روایت می‌کند معتبر می‌داند و روایتی مانند ابوهیریه و امثال او را، ثقه می‌داند. 66

به کتب شیعی اشاره نمی‌کند

68. همه کتاب فتوحات مکیه بر مبنای صحاح و دیگر کتب اهل سنت می‌باشد. در آن هیچ اشاره‌ای به کافی و دیگر

کتاب‌های شیعه نشده است. او به احکام شرعی که به روایات اهل بیت علیهم السلام مستند است، استدلال نمی‌کند. به استثناء آنچه اهل سنت از امام علی (ع) نقل کرده‌اند...

بدعت روزه روز عاشورا

69. او به استحباب روزه روز عاشورا حکم و در بسیاری از موارد بر آن اصرار می‌ورزد و اخبار اهل سنت را که درباره آن وارد شده یادآور می‌شود. 67

درک شب قدر و اسقاط محرمات

70. ابن عربی می‌گوید: کسی که شب قدر را بیدار باشد و بر آن موفق شود، خطاب تحریم بر او مستور می‌شود و شرعاً]

همه امور بر او مباح می‌شود. هیچ کاری انجام نمی‌دهد مگر آنکه مباح است، زیرا خداوند متعال به فحشاء امر

نمی‌کند. 68

پی‌نوشت‌ها:

1. شجرة المكون، ص 83 - 82
2. فتوحات مکیه، ج 1 ص 201
3. مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه اول)، ص 301-302
4. فتوحات مکیه ج 5 ص 272
5. فصوص المحکم ص 211
6. فتوحات مکیه ج 1 ص 183
7. همان.
8. فتوحات مکیه ج 1 ص 183 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی - الردود و المنقود، صفحه 104
9. همان.
10. فتوحات مکیه ج 2 ص 362 (و غیر آن)، تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
11. فصوص المحکم ص 144 و فتوحات مکیه ج 11 ص 184، تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
12. فصوص المحکم ص 199 و فتوحات مکیه ج 11 ص 258، تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی - مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه دوم)، ص 399-400
13. الردود و المنقود، ص 362
14. فتوحات مکیه، ج 2، ص 114-117
15. الردود و المنقود، ص 394-393
16. فتوحات مکیه ج 5 ص 237 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
17. فتوحات مکیه ج 4 ص 195 و ج 6 ص 117 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی - فصوص المحکم ص 111 - مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه ثالثه) ص 334
18. توحید صدوق ص 176-بحار ج 3 ص 314 از امالی و عیون اخبار المرضاة (ع)
19. احتجاج ج 2 ص 327-بحار ج 3 ص 311-توحید ص 183 ج 18-کافی ج 1 ص 125
20. فتوحات مکیه ج 4 ص 459 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
21. فتوحات مکیه ج 4 ص 462 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
22. فصوص المحکم ص 184-8- فتوحات مکیه ج 1 ص 223 و ج 5 ص 87-83 تحقیق...- کتاب المجاللة ص 9-8 از رسائل ابن عربی - مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه ثانیه) ص 397-396.
23. فتوحات مکیه ج 4 ص 463 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
24. فتوحات مکیه ج 9 ص 226-227 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
25. فتوحات مکیه ج 4 ص 403 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
26. فتوحات مکیه ج 13 ص 148 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
27. فصوص المحکم ص 169
28. فتوحات مکیه ج 8 ص 108-ج 4 ص 470-ج 7 ص 393-392 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
29. فتوحات مکیه ج 8 ص 99-100 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
30. فصوص المحکم ص 201
31. فتوحات مکیه ج 8 ص 232 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
32. الموصایا ص 65-66
33. فصوص المحکم ص 163
34. فتوحات مکیه ج 12 ص 140 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی - الردود و المنقود ص 354
35. فتوحات مکیه ج 1 ص 132 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
36. مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه اولی) ص 145
37. فتوحات مکیه ج 5 ص 272 تحقیق ابراهیم مذکور و عثمان یحیی
38. فتوحات مکیه ج 3 ص 177
39. فتوحات مکیه ج 7 ص 442-443
40. فتوحات مکیه ج 6 ص 425
41. فتوحات مکیه ج 6 ص 446
42. فتوحات مکیه ج 8 ص 174
43. فتوحات مکیه ج 7 ص 98-99

44. منهاج المراجعة ج 13 ص 270
45. منهاج المراجعة ج 13 ص 378-379
46. فتوحات مکیه ج 4 ص 552 طبع دارالکتب العربیه المکبری در مصر - الموصایا ص 274-275 - المروج الممجرد ص 252-253.
47. مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه ثانیه) ص 305- فتوحات مکیه جایی که از اسرار طهارت در سفر پنجم روایت می کند، طبع 1997 میلادی مکتبه العربیه المقاهره...
48. فتوحات مکیه ج 13 ص 446-445 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
49. فتوحات مکیه ج 13 ص 449-448 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
50. فتوحات مکیه ج 13 ص 454-453 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
51. فتوحات مکیه ج 13 ص 460 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
52. فتوحات مکیه ج 13 ص 463 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
53. فتوحات مکیه ج 13 ص 389 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
54. فتوحات مکیه ج 13 ص 492-491 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
55. فتوحات مکیه ج 7 ص 461 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
56. فتوحات مکیه ج 7 ص 462-461 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
57. فتوحات مکیه ج 7 ص 478-477 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
58. مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه ثانیه) ص 438-439-440
59. فصوص المحکم ص 130
60. مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه اولی) ص 152-153
61. فتوحات مکیه ج 7 ص 459-458 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
62. فتوحات مکیه ج 3 ص 107
63. اعلام باشارت المالمهام ص 2، فتوحات ج 6 ص 234 و ج 8 ص 451 و ج 9 ص 128 تحقیق ابراهیم مدکور و عثمان یحیی
64. مجموعه رسائل ابن عربی (مجموعه) ص 205
65. مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 317 و منتهی المطلب ج 3 ص 44 و مستدرک سفینه البحار ج 5 ص 159 و مصادر جداً زیاد دیگر.
66. فتوحات مکیه ج 9 ص 153-152
67. فتوحات مکیه ج 9 ص 233 و 300 و 302 و 303 و 310-305
68. فتوحات مکیه ج 4 ص 451